

شماره ۵۸ /// آبان ۱۳۹۰

در این شماره ...

من آن خاکسترِ سردم که

در من

شعله‌ی همه عصیان

هاست

من آن دریای آرام ام

که در من

فریاد همه توفان

هاست .

من آن سرداب

تاریک ام

که در من

آتش همه

ایمان هاست

* - اوضاع بحرانی میهن و وضعیت جنبش
کارگری در ایران!

* - نقش و جایگاه زنان در جنبش خلق کرد!

* - شرایط یک تحول

* - قهر انقلابی . تروریسم

* - گل اینجاست . همین جا برقص!

* - درباره سینمای انقلابی و

سینمای بورژوازی

* - جنبش انقلابی خلق کرد در

کدام جهت؟ علیه کدام سیاست؟

* - قانون زحمتکشان

اوضاع بحرانی میهن و وضعیت جنبش کارگری در ایران!



یکی از معیارهای مهم مبارزه طبقاتی و مسائل کنونی ایران، رشد و گسترش جنبش کارگری است. در طول سالهای اخیر سرمایه داری ایران در تلاش برای تغییراتی در ساختار حکومت بوده است تا با جلب نظر بنیادهای مالی جهانی و بخصوص صندوق بین المللی پول، رضایت خاطر سرمایه داران داخلی و خارجی را بمنظور گسترش مبادلات مالی، تجاری و سرمایه گذاری در ایران کسب نماید. در فضای متشنج حاصل از این حرکات که بر جامعه حاکم گردیده، بعنوان مثال بروز اختلافات جناحی جدید در روئای سیاسی طبقه حاکم که وجود این جناح بندیها اختلافات را آشکارتر نموده و گاهاً به عقب نشینیهایی از جانب حاکمیت منجر گردیده است. بحثهای علنی و آشکار و هوشیاری توده های مردم ارتقا یابد. اما آنچه که در روئای و در میان حاکمان و منتخبین سیاسی طبقه حاکم در جریان است تنها جنبه ای است از نتایج برنامه و سیاستهایی که اگر سرمایه جهانی و داخلی قادر باشند، مایلند در ایران به اجرا بگذارند که تا حد زیادی نیز در اجرای آن موفق بوده اند. اما آنچه که در اصل تضادهای طبقاتی را رشد و گسترش می دهد، اوضاع طبقه کارگر و به تبع آن اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم محروم جامعه است که همانند سایر نقاط دیگر این کره خاکی میبایست نتایج و عواقب تلخ و مصیبت بار چنین سیاستهای استثمارگرانه سرمایه داری جهانی و داخلی را بردوش خویش تحمل نمایند. تهاجم آشکارا بر حقوق ابتدایی کارگران، حذف یارانه ها (سوپسیدها)، کم کردن دستمزدهای واقعی، حذف پاداش و مزایا که نتیجه مبارزات ده هها ساله کارگران است. اخراج دستجمعی و محرومیت بیشتر بخشی است از نتایج سیاستهای استثمارگرانه سرمایه داری داخلی و خارجی. در زمینه آزادیهای سیاسی نیز علیرغم جارو جنجال تبلیغاتی در مورد گشایش

فضای سیاسی جامعه بمنظور تأمین شرایط ذهنی چنین سیاستهایی، طبقه حاکم با در نظر گرفتن ماهیت سرمایه داری در ایران، در این زمینه برای طبقه کارگر و زحمتکش چیزی به ارمغان نیاورده و نخواهد توانست به ارمغان بیاورد. در زمینه سیاسی نیز طبیعی است که نظم و انضباط امور و مرکزیت سیاسی بخصوص با در نظر گرفتن ساختار متناقض جامعه و وجود مسائل دشوار و بحرانی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تنها یکی از شروط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. اگر چه شرط جریان سرمایه و تضمین به سرمایه داران در بخش صنعت و تولید تنها با فرمان و دستور محدود نمودن منافع سرمایه در بخش واسطه گری و فعالیتهایی که تولیدی نیستند و یا محدود نمودن و یا از میان برداشتن نمایندگان سیاسی آنها از ارگانهای قانونی و اجرایی به مرحله اجرا در نخواهد آمد، بلکه محدود نمودن آزادیهای نیروی کار و تسلیم آن در برابر سیستم سرمایه و پذیرفتن به کارگیری زور و سرکوب کارکرد بازار آزاد یکی از شرایط مهم این تضمین به سرمایه داران در تولید بشمار می آید.

عرصه وسیعی برای دفاع از حقوق خویش را در پیش روی دارد، اگر نتواند در این مرحله برای سازماندهی و اتحاد خویش و تدوین و طرح برنامه و مطالبات و مبارزات خویش استفاده نماید، بدون تردید در مقابل تهاجمات سرمایه با شکست مواجه خواهد گردید و مدت زمان طولانی دیگری از سکوت و رکود، تفرقه و تسلیم در برابر وقایع بر آن حکمفرما خواهد شد. به همین دلیل ایجاد ارتباط با جنبش کارگری، بررسی و ارزیابی مبارزه و شکست و پیروزیهای آنها و ارزیابی صحیح مطالبات و سطح مبارزه کارگران، تعیین و ترویج تاکتیکهای مؤثر و واقعی، تلاش برای ایجاد ارتباط در میان مراکز کارگری، طرح نقطه نظرات عملی جنبش کارگری و کارگران پیشرو و به اختصار کمک همه جانبه به مطرح شدن جنبش کارگری و آلترناتیو و مطالبات آنها در برابر دیگر طبقات و برای تمامی توده ها بعنوان وظیفه ای فوری و ضروری هر نیرو و جریان مدافع کارگران و اکثریت توده های محروم جامعه و تمامی آزادیخواهان بشمار می رود. به همین دلیل میبایست برخلاف مدلهای امروزی و سیاست جریاناتی که به ظاهر خویش را مدافع طبقه کارگر میدانند اما تمامی تلاش خویش را برای دنباله روی از وقایع روزانه و تحولات ظاهری صرف میکنند و کاملاً تضادهای طبقاتی و جنبش کارگری را به بوته فراموشی سپرده اند، فعالیت خویش را در زمینه اصلی و

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست یک سازمان کمونیستی و بخشی از طبقه کارگر است که در جنبش آن شکل گرفته و هدف خود را گسترش و تکامل مبارزه طبقه بسمت پیروزی نهائی و ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قرار داده است که در آن وحدت و یگانگی انسان تامل و تکامل هر فرد شرط تکامل همگان است ...

اساسی که قبلاً نیز بدان اشاره کردیم معطوف ساخته و آنرا گسترش دهیم. کارگران نه تنها اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و نه تنها سازندگان اصلی و واقعی جامعه اند، بلکه جنبش آنها نیز بزرگترین مشکل و مانع جمهوری اسلامی و سیستم حاکم تحمیلی برسنوشت تمامی توده ها بشمار می آید و در واقع نتیجه مبارزه آنهاست که مسیر درست و واقعی تحولات آینده را مشخص می سازد و نقش اصلی و کلیدی را در تحولات ریشه یی اجتماعی که لازمه آزادی و نجات جامعه از درد و مشقت کنونی آن است را ایفا میکند.

بدین ترتیب از این نقطه نظر فشار بر کارگران افزایش می یابد. اینک در شرایطی و در چهارچوب چنین سیستمی فضایی برای بحث و گفتگو در مورد اختلافات و انتقاد پدید می آید بدین صورت است که تنها آندسته نشریات و روزنامه هایی اجازه انتشار می یابند که قبلاً توقیف و یا سانسور شده بودند و میبایست در شرایط تازه باصطلاح باز سیاسی فعالیت خویش را در چهارچوبی بگنجانند که قوانین بازار آزاد، مالکیت خصوصی و جریان سرمایه برای آنها ترسیم می کنند. در چنین شرایطی، اگر جنبش کارگری که



- * **برابری کامل حقوق زنان با مردان در انجام کار مساوی**
- * **مروّعی با پرداخت حقوق کامل برای زنان باردار**
- * **در مدت چهار ماه قبل و هشت ماه بعد از وضع حمل**
- * **مبارزه برای رهایی زنان از قیود ارتجاعی و رفع هرگونه تبعیض میان مرد و زن و مبارزه با مردسالاری**
- * **مبارزه برای برابری حقوق زنان و مردان در ازدواج، طلاق، ارث و سرپرستی فرزندان**
- * **آزادی تشکلهای مستقل زنان**
- * **ممنوعیت تعدد زوجات و ازدواج اجباری**
- * **آزادی پوشش و لغو کلیه تبعیضات جنسی**
- * **تضمین حق تصمیم فردی زنان در سقط یا حفظ جنین**



بی حقوقی زنان در میان ملیتهای تحت ستم با توجه به سطح پائین رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی و وجود بقایای روابط و مناسبات جان سخت نظامهای کهن و پوسیده زیادهتر است. در کردستان نیز زنان زحمتکش خلق کرد علیرغم تحمل ستم ملی و کار طاقت فرسای روزانه همواره از جانب آداب و رسوم ارتجاعی مردسالارانه تحت فشار و آزار قرار می گیرند. زندگی زنان زحمتکش کردستان انعکاس کینه و نفرت عمیق سالها درد و رنج و محرومیتی است که در کوران مبارزه انقلابی خلق کرد مسیر درست خویش را باز خواهد یافت و در آن مسیر

تاریخ و جوامع طبقاتی نشاندهنده ننگ ابدی کوچک شمردن و اهانت به زنان از جانب طبقات حاکم بوده و هست. در تمامی این جوامع زنان در زمینه جایگاه اجتماعی همواره در درجه دوم قرار داده شده اند و همانند مجودی بی اختیار و ضعیف که تنها وظیفه آن نگهداری فرزندان است به آن نگریسته شده است. تاریخ جوامع طبقاتی به همان شیوه که نشاندهنده تغییر شیوه های استثمار انسانهاست به همان شیوه نشاندهنده تغییرات در کوچک شمردن و اهانت و کهنه پرستی است. در مورد زنان اگر در جوامع فئودالی زن به عنوان برده همیشگی مرد بشمار میرفت، در جوامع سرمایه داری غیر از پرورش نیروی کار ارزن برای بازار کار سرمایه، خود نیز بعنوان نیروی کار ذخیره به حساب می آید. اگر ویژگیهای زنان در جوامع قبل از سرمایه داری، اسیر بودن زنان تنها در چهارچوب کار منزل و قبول مسئولیت تولید نسل بشر بود، با رشد تکنیک و رشد تکامل روابط و مناسبات تولیدی در جوامع بورژوازی زنان غیر از بردگی کمی بیش در همان چهارچوب قبلی در زمینه هایی دیگر کوچک شمرده شده و مورد اهانت گرفته اند. کار در بدترین و نامساعدترین شرایط و با حداقل دستمزد در کارگاه و کارخانجات تنها سهم زنان از رشد و تکامل روابط و مناسبات اجتماعی و پیشرفتهای جامعه بورژوازیست. در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، امروزه نه تنها از آزادی تشکل و اجتماعات و کار و غیره صحبتی به میان نمی آید و هرگونه امکان سازماندهی علنی و آزاد از زنان بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق زنان همچون انتخاب آزادانه همسر، آزادی در حق طلاق و جدایی و غیره نیز به آنان بطور کلی سلب گردیده است. پایمال کردن علنی و آشکار حقوق زنان خود را در طرح قوانین ارتجاعی همچون حجاب اجباری، سنگسار زنان، صیغه که چیزی جز تن فروشی قانونی و شرعی نیست نمایان می سازد که در حکومت اسلامی تنها ابزار تولید مثل و ارضا امیال جنسی محسوب میگردد نه اینکه انسانی که میتواند و باید دوشا دوش مردان در تولید اجتماعی مشارکت نماید و از حقوق و جایگاه اجتماعی برابر با آنان برخوردار گردد. در ایران امروز ضبط حقوق دمکراتیک از تمامی جامعه و در صدر آن زنان، اهانت و کوچک شمردن آنان محروم کردن آنها از ابتدائی ترین حقوق خویش است و این مسئله در میان ملیتهای تحت ستم با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر این مناطق بیشتر دیده می شود.

به پیش خواهد رفت. فقر دلخراش و محرومیت از هر گونه حقوق اجتماعی زندگی سخت و دشوار زنان زحمتکش کردستان را با مبارزه علیه ستم وحشیانه ای که بر آنان روا داشته می شود ادنمام نموده است. زنانی که از سنین کودکی در کارگاههای قالببافی و رسیدگی در منازل و مزارع و در روستاهای دورافتاده و محروم کردستان بدون ابزار و وسایل ابتدائی زندگی بیرحمانه استثمار شده و تمام توان و انرژی آنها را تصاحب می کنند. زنان که از طلوع صبح تا شامگاه قامتشان زیر کار طاقت فرسا خرد شده و زنجیر آداب و رسوم کهن و ارتجاعی قرون وسطایی بردست و پای آنها محکم و محکمتر می گردد. همچون تمامی زنان زحمتکش سراسر ایران بناچار سختیهای بسیار را بردوش خویش تحمل کرده و در همان حال نیز تسلط روابط و مناسبات کهن اقتصادی - اجتماعی بویژه در روستاهای کردستان همانند بقیه نقاط ایران همواره با مشارکت مستقیم زنان در مبارزه علیه نظام پوسیده سرمایه داری ادغام گشته است. زنان مبارز کرد با شجاعت قهر مانانه خویش نقش برجسته ای در مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان کردستان ایفا نموده اند. آنها در طول مبارزه پر از حماسه خویش در برابر جوخه های اعدام، خطرات غرورانگیزی از خویش برجای گذاشتند که نشاندهنده مقاومت و شهامت و ایمان راسخ آنها را به آزادی و نقش آنها در جریان مبارزه طبقاتی است. رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سیاه و افسارگسیخته خویش در سرکوب خونین خلق کرد و دیگر مبارزین راه آزادی و برابری، زنان زحمتکش کردستان را بیش از پیش مورد تهاجم وحشیانه خویش قرار داده و همواره با مقاومت دلیرانه زنان و

مردان زحمتکش کردستان روبه رو گشته است. زنان کردستان در طول ۳۳ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و تهاجم جنایتکارانه آن به کردستان با مقاومت بی نظیر خویش در برابر سیاستهای ارتجاعی رژیم، و با مبارزه خویش برحق بودن جنبش خلق کرد و آرمان انقلابی آنرا به نمایش گذاشتند. اکنون پس از گذشت ۳۳ سال از حکومت وحشیگری و بربر منشاء قرون وسطایی جمهوری اسلامی، سیاستهای ارتجاعی و ضد زن این حکومت بر تمامی زنان تحت ستم آشکار گشته است. اکنون که هنوز هم سازمانهای بورژوازی هرکدام به نوعی در صدد میباشند ابتدائی ترین حقوق زنان را نقض و پایمال نمایند، وظیفه تمامی کمونیستهاست که زنان کارگر و زحمتکش را به منافع طبقاتی خویش آگاه سازند و با متشکل نمودن آنها حرکات اعتراضی را سازماندهی نمایند و با جهت دادن به مبارزه آنها علیه نظام سرمایه داری بمنظور پیشبرد اهداف جنبش انقلابی مسیردیگری از مبارزه طبقاتی برای به تحقق رساندن حقوق زنان بگشانید و از این طریق زنان زحمتکش را به میدان نبرد و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی رهنمون گردند. صدها زن کمونیست و مبارز تحت وحشیانه ترین شکنجه های غیرانسانی در جریان مبارزه طبقاتی در جامعه و در صفوف مقدم مبارزه با ایمانی راسخ به آرمانهای طبقه کارگر به مبارزه خویش ادامه دادند تا جامعه ای را پایه ریزی نمایند که در آن ظلم، استثمار، فقر و بردگی در آن جایی نداشته باشد. هزاران زن انقلابی جان خویش را فدا نمودند و دهها هزار مبارزه اسیر گشتند. اینها همه نشاندهنده اراده پولادین زنان جامعه انقلابی ما برای از میان برداشتن تمامی نمودهای حاکمیت طبقاتی است.

سراسری و فراگیر اجتماعی پدیدار گشته است . پس از گذشت قریب به ۳۳ سال از قیام بهمن ۵۷ و فراز و نشیب فراوان ، اکنون نشانه های تغییر و تحولی دیگر در جنبش توده ای آشکار است . از اعتصاب و تظاهرات کارگران و زحمتکشان جامعه گرفته تا گسترش جنبش دانشجویان و دانش آموزان ایران و اعمال شیوه های قهر آمیز انقلابی و مستقل همگی نشانه های این تحول تازه بشماره می آید که با طی روند رو به پیش خویش موجب می گردد تا افشار و طبقات ناراضی جامعه از مطالبات یکدیگر آگاهی یابند و در نهایت در یک نقطه که همانا ضرورت تغییر در بنیادهای روابط و مناسبات سیاسی ، و اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه که محصول نظام کهن و پوسیده حاکم می باشد ، با هم پیوند خواهند خورد . میهنمان در سخت ترین دوران حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی حرکات و جنبشهای متعددی را شاهد بوده است . اما ویژگی جنبش اعتراضی که امروزه نشانه های آن آشکار گشته است ، علیرغم پراکندگی و عدم گسترش آن اما در دامنه دار بودن آن است . جنبشهای قبلی علیرغم عظمت و بزرگی آنها لیکن سریعاً سرکوب می گردیدند . اما اعتراضات کنونی که در گوشه گوشه میهنمان شاهد رشد و گسترش آن میباشیم اگرچه از لحاظ گستردگی در مقایسه با جنبشهای پیشین کوچکتر هستند اما ویژگی منحصر به خود را دارا میباشند اولاً اینکه علیرغم عدم گستردگی اما دامنه دار هستند . ثانیاً اینکه یک خواست را بعنوان هدف خویش تعیین مینمایند ، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی . این خواست اول و اصلی شعارهای تظاهر کنندگان است . این دو ویژگی حکایت از تغییر و تحول در شرایط کنونی جامعه ما دارد . این شرایط چیست ؟ آنچه آشکار است این است که بروز جنبشهای کنونی نه اتفاقی ناگهانی ، بلکه محصول شرایط زندگی روزمره توده های مردم کشورمان است . آنچه که روشن است این است که وضعیت میهنمان ، از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی تغییر و تحول تازه ای را در دامان خویش میپرواند . فقر اقتصادی ، توقف تولیدات ، گرانی غیر قابل تصور ، بیکاری و گرسنگی ، هرروزه زندگی توده ها را تهدید

مینماید و بطور روز افزون در حال گسترش میباشد . هیچ فردی اکنون قادر نیست این میزان از فقر و سیه روزی را تحمل نماید . اما روشن است که فقر و گرانی و بیکاری و گرسنگی هرچند عوامل محرک توده های مردم هستند اما بدون شرایط ضروری برای تغییر ، قادر نخواهد بود قیام عمومی را خلق نمایند . انعکاس اوضاع بحرانی اقتصادی یا بهتر بگوئیم ، سیه روزی اقتصادی کنونی ، شرایط نامساعد سیاسی و بحران غیر قابل حل کنونی است که ضرورت تغییرات را حتمی نموده است . این واقعیتی است که سردمداران رژیم نیز قادر به پنهان کردن آن نیستند . اما برنامه های اصلاحات اقتصادی اصلاح طلبان که هاشمی رفسنجانی مبتکر آن بود بمنظور تغییر شرایط بود مصلح و منافع رژیم ، که تمام امید بورژوازی ایران ، امپریالیستها و نوکیسه های جامعه را بسوی خویش کشانده بود ، با شکست مواجه گردید . دلیل این شکست را بایستی در مرحله اول در حادثه شدن تضادهای دوران حاکمیت و گسترش اختلافات در میان جناحها و ماهیت واقعی جمهوری اسلامی جستجو کرد . اختلافات دورنی رژیم بخصوص پس از مرگ خمینی آشکار گشت و وحدت کلمه یا همان عامل حفظ نظام دیگر معنا و مفهوم مصلحت خویش را از دست داد . تضاد ریشه یی ولایت فقیه و هرج و مرج در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی با ملزومات سیستم سرمایه داری ، عامل مهم در رشد و گسترش تضادها و اختلافات دورنی رژیم و شکست برنامه های اصلاح طلبی بود . بورژوازی تا آنجا قادر خواهد بود . هرج و مرج جمهوری اسلامی تحمل نماید که ضرورت کنترل بحران و مقابله با نیروی ضد نظام را پاسخگو باشد . مدت زمان مدیدی است که بیش از این هرج و مرج جمهوری اسلامی خود به عامل نا امنی نظام سرمایه داری تبدیل گشته است . امروزه بورژوازی تا آنجا میتواند رژیم ولایت فقیه را تحمل نماید که مانعی در سر راه سرمایه نگردد و مهمتر از هر چیز دیگر امنیت و استمرار آنرا تضمین نماید . محاسبات سیاسی بورژوازی و اصلاحطلبان که با تمرکز قدرت و از میان برداشتن مراکز قدرت سعی در حل بحران اقتصادی و جلب سرمایه های خارجی و تضمین امنیت سرمایه های داخلی و خارجی دارند محصول کامپیوترهای امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکاست و اوضاع

بحرانی و عدم توانایی رژیم در اجرای وعده وعیدهایش به سرمایه جهانی ، زنگ مرگ حتمی آنرا بصدا در آورده است . اکنون مسئله حائز اهمیت قطع امید اصلاطلبان از سرمایه داری جهانی و فاصله آنها از ابزارهای موثر بر مواضع سرمایه داری جهانی میباشد . همچنین عدم توانایی آنها نه در کنترل جناح رقیب بلکه تسلیم و کرنش در برابر آنها است که سرنوشت جمهوری اسلامی را نامعلوم می سازد و امکان کنترل اوضاع بحرانی کنونی را نا ممکن میسازد در چنین شرایطی جنبشهای اعتراضی حلقه های حاکمیت سیاه و ارتجاعی جمهوری اسلامی را پاره کرده و با سردادن شعار سرنگونی نظام مستقیمیما جمهوری اسلامی را آماج قرار داده است . بدون شک جنبش توده ای سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین خواهد نمود . اعمال سردمداران رژیم برای تغییرات داخلی و حمایت و پشتیبانی بورژوازی ایران و سرمایه داری جهانی در تسریع چنین تغییراتی قادر نخواهد بود در برابر جنبش توده ای مقاومت نموده و چنین جنبشی سرانجام به جنبش سرنگونی نظام در تمامیت آن منجر خواهد شد . جنبشهای اعتراض کنونی قطعاً و با حادثه شدن وضعیت کنونی حاکم بر میهنمان ، پتانسیل تبدیل به جنبشی عمومی را دارا میباشد . زیرا هیچ عامل دیگری جز تغییر در وضعیت زندگی توده های ناراضی نخواهد توانست آنها را از گسترش مبارزه بمنظور از میان برداشتن عامل سیه روزی و فقر آنها باز دارد . با در نظر گرفتن این واقعیت است که مسئله اصلی و اساسی هر انقلابی یعنی صنوف طبقاتی معین در چشم اندازه روبه گسترش آن و رشد مبارزه توده های بنمظور نیرومندتر کردن حرکت آنها و یا مقابل آن ، نه تنها فشار و سرکوب ، بلکه از طریق بی ماهیت کردن جنبش توده ای از راه امیدوار کردن آن به مسائل و هم انگیز مورد بررسی قرار گرفته و وظیفه حقیقی نه بر مبنای ادعای هر نیرو و جریان مشخص خواهد شد . امروز صف ضد انقلاب خود را برای مقابله با انقلاب تحت نام پلاتفرم و برنامه های مختلف آماده ساخته است . در چنین شرایطی نخستین هدف ما سرنگونی جمهوری اسلامی ، بر پایی جامعه ای دموکراتیک بر روی ویرانه های سرکوب خفقان جمهوری اسلامی و با اتکا به اراده متحد توده های مردم در ارگانهای حاکمیت خویش یا همان شوراهاست .

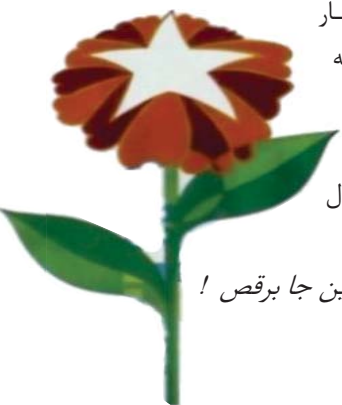
توده ها ، به معنی اخص کلمه ، توده های کارگر و زحمتکش و محروم ایران ، بمنظور تغییر جامعه کهن میگذرد . سی و سه سال پیش مردمی که علیه ظلم و ستم و استثمار و سرکوب نظام سرمایه داری پادشاهی ایران قیام نمودند پنداشتند و حق هم داشتند چنین فکری کنند که تغییر تاریخی وعظمی در زندگی اجتماعی و سیاسی آنها روی داده است . عظمت و گستردگی این قیام حتی برای مردم کشورهای دیگر نیز اعجاب انگیز بود . اما تنها چند ماه پس از پیروزی قیام تا تغییر مجلس موسسان به مجلس خبرگان ، این قیام همه جانبه و خونبار با دستان ساحران از قبر در آمده از میان رفت ... در نتیجه این اتفاق ، آنچه که از میان رفت آن نظام اجتماعی و سیاسی نبود که در آن اقلیتی صاحب ثروت و سامان بدنال شاه ، ارتش ، پلیس ، ساواک ، علما ، اشرافیان ، سیاست مداران ، آیت الله ها و آنهایی که در دربار خدمت میکردند و افراد همیشه در صحنه مخصوص به خویش (یعنی دسته های سازمانیافته مخفی) ، مردم را سیه روز و به خاک سیاه نشانند . بلکه آنچه که از میان رفت و از کار افتاد آزادی و آرزوهای نا تمامی بود که در سالهای مدید و در نتیجه قیامها و کمکهای پی در پی توده های تحت ستم که در قیام بهمن ۵۷ به تمامی انعکاس یافته بود ، به دست آمده بود . نظام سیاسی و اقتصادی جامعه ، بجای اینکه منافع استثمار شدگان ، ستمدیدگانی بپاخاسته ، یعنی اکثریت توده ها را تامین نماید ، حاکمیت سیاسی تنها با ارتجاعی ترین شکل خویش یعنی با پرچم دین و مذهب و با شمشیر تیز بازگشت تا مجددا زمینه را برای غاصبان ثروت و سامان در داخل و خارج کشور فراهم نماید . وبدین ترتیب تمامی دستاوردهای قیام بسرعت بر باد رفت . اما آنچه مسلم است این اتفاق به تمامی به هدر رفت . توده های مردم ایران در طی این سالیان تجارب بسیاری اندوخته اند . آن تجاربی که اگر از ابتدای قیام از آن بهره مند بودند به چنین سرنوشتی دچار نمی شدند . اکنون پس از این سی و سه سال میتوانین بخوبی درک نمائیم که جنبش انقلابی مردم سرگرم آماده سازی خویش می باشد . بمنظور برداشتن گامهای جدی و مستحکم بسوی مرحله سرنوشتی . توده های کارگر و زحمتکش که همه چیز را از دست رفته می بینند ، در طی این سالیان تجربه و

اشتباه و تجربه و درک نموده اند که در گذشته مبیایست هشیارتر قدم بر می داشتند . آنها به عینه مشاهده می کنند که حاکمیت خدا نیز که از جانب مشتت فربیکار و مفت خور به تحت قدرت رسیده چگونه همانند رژیم شاه با همان شعار مقدس «مذهب » مالکیت خصوصی و امنیت و آرامش ، سی و سه سال با سرکوب ، زندان ، کشتار و تبعید و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای فردی و جمعی ، بر زندگی و مقدرات آنها حاکم گردیده تا زمینه را برای به قدرت رسیدن و امنیت و آرامش همان ثروتمند و دلالها و آنهایی که مایه حجاج مردم را احتکار کرده ، که با سواستفاده از شرایط روز اینبار به جای کراوات ریش گذاشته و مراکز خوشگذرانی و خرید و فروش را موقتا از کافه ها و حرمسراهای امروزی به مساجد و تکیه ها منتقل ساخته اند ، به تمامی فراهم سازد . آنها همچنین تجربه نمودند که چگونه نمایندگان طبقه متوسط که «طلب باران می کردند ، اما سیل آمد » در دستگاه رهبری کشور فرصتی بوجود آوردند تا اینکه نمایندگان خدا بر روی زمین ، قوادان ، خرده بورژواهای از کار افتاده و دریوزه ، چاقوکشان و تمامی کسانی که به دلیل وسایل امرار معاش خویش توانایی بسیج آنها را از جانب صاحبان قدرت و ثروت میسر است ، سازمان دهد . ارگانهای مختلف را بوجود آورده و در نهایت و در زمان مقتضی بر روی خود آنها شمشیر کشیده و آنها بخوبی مشاهده کردند که چگونه آخوندهای یقه سفید و عمامه به سرهای تازه اصلاح طلب و دمکراتهای رنگانگ ، علما و هنرمندان ، شخصیتهای سیاسی ، آژانسهای خبر پراکنی که از جانب اعضاات سرمایه داری حمایت مالی میشوند ، الفاظی همچون دو خرداد و بیست و نه خرداد را دگم کرده و به آن عجیب و سحرآمیز بخشیدند ، که گویا کلید نجات مردم در دستان جادوگری به نام خاتمی است . اما دیری نپائید که این سحر و جادوها در برابر زمزمه های ساحران ولی وفقیه همانند خواب و رویایی از میان رفت و حق رای عمومی ، مجلس منتخب مردم ، استقلال سه قوه اصلی در دستان صاحبان قدرت و ثروت تبدیل به بازیچه گردیدند . آنها بخوبی مشاهده نمودند که سرمایه داران ، تجار و صاحبان ثروت و قدرت ایران اگر تا دیروز پشت سرشاه حکم می نمودند ، امروز در پناه حاکمیت الله بر زمین حاکم هستند . آنها همچنین دیدند که چگونه حاکمیت سرمایه داری در کشورهای دیگر بویژه اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق با به ارمغان آوردن بیکاری برای میلیونها تن ، گرسنگی ، بی مسکنی و هزاران درد لاعلاج به عامل

فقر و سیه روزی مردم آن کشورها تبدیل گشته اکنون مبیاست تودهای کارگر و زحمتکش برای جبران اشتباهات خویش بکوشند و قربانی بدهند . اکنون بایستی برای جبران اشتباهات ، دشمنان اصلی آزادی و دمکراسی و برابری را بشناسند . بایستی چنان شرایط و مناسبات و امکاناتی را بوجود آرودند که پیروزی قیام و انقلاب را تعیین کنند . تنها با چنین شرایطی است که انقلاب قادر خواهد گردید از ویژگیهای جدی و تغییر دهنده خویش بهره مند گردد . اکنون هیچ راهی جز برداشتن گامهای جدی برای نبردهای سرنوشت ساز آینده برای توده ها وجود ندارد . مارکس در ارزیابی مابین انقلابات بورژوایی (که اکنون زمان آنها به اتمام رسیده) و انقلابات پرولتری ، یعنی آن انقلاباتی که در آینده به انجام خواهد رسید و طبقه کارگر و اکثریت محرومان جامعه برای رسیدن به آزادی و برابری به آن مباردت می ورزند ، میگوید : انقلابات بورژوایی از نوع انقلابات سده هیجدهم به سرعت تمام از یک پیروزی به پیروزی دیگری میرسند ، صحنه های پرشکوه آنها بیشتر از دیگری است . افراد واشیا غرق نور و آتش اند و روز ، روز از خود بیخودی است . اما این همه دوامی ندارد و طولی نخواهد کشید که این شور و شوقها به نقطه اوج خود میرسد و جامعه به دورانی طولانی ایشمانی ، در حالتی فرومیروند که هنوز فرصت نیافته است کامیابیهای دوران توفان و التهابش را با آرامش و سنجیدگی جذب و هضم نماید . انقلابهای پرولتری بر عکس مانند انقلابهای قرن نوزدهم همواره در حال انتقاد کردن از خویش اند ، لحظه به لحظه از حرکت باز میایستند تا به چیزی که بنظر میرسد انجام یافته ، دوباره بپردازد و تلاش را از سر گیرند ، به نخستین دو دلیها و ناتوانیها و ناکامیها در نخستین کوششها خویش بیرحمانه میخندند ، رقیب را به زمین نمیزنند مگر برای فرصت دادن به وی نیرویی تازه از خاک برگیرد و به صورتی دهشتناک تر از پیش رویاری آنها قد علم کند ، در برابر عظمت و بیکرانی نامعین هدفهای خویش بارها و بارها عقب مینشیند تا آن لحظه ای که کار

به جایی رسد که دیگر عقب نشینی را غیرممکن سازد و خود اوضاع و احوال فریاد بر آورد که :

گل اینجاست ، همین جا برقص !



قهر انقلابی . تروریسم (بخش پایانی) برگرفته از نشریه کار

قهر ضد انقلابی چیست

آنچه زمینه ساز وجود قهر در جامعه است وجود تضادهای انتاگونیستی طبقاتی است که همانطور که گفته شد در قالب دولت تبلور می یابد . هر چه این تضادها در جامعه عمیق تر باشند ، دامنه قهر انقلابی وسیع تر است . همانطور که انگلس استدلال می کند دولت در هر جامعه ای دستگاه سلطه طبقه معینی است ، یعنی دولت عموماً ف دولت آن طبقه است که از همه نیرومندتر بوده و دارای سلطه اقتصادی است و با تکیه به دولت دارای سلطه سیاسی نیز می شود . هر چه بحران اقتصادی در یک جامعه شدیدتر باشد ، سلطه اقتصادی طبقه حاکم ضعیفتر است ، منافع صبقاتی در تقابل شدیدتری با یکدیگر قرار می گیرند و دولت بعنوان نماد سیادت یک طبقه بر طبقات دیگر از قدرت کمتری برخوردار است که این ضعف سیاسی را با بهره گیری از قهر ، اقدامات پلیسی ، نظامی ، جاسوسی و مافیایی جبران می کند . این اناتومی عمومی ساختار دولت است که در همه جوامع صادق است . در کشورهای مؤخر سرمایه داری که در آن جامعه از رشد ناموزونی برخوردار است قدرت اقتصادی طبقه حاکم در ابعاد بین المللی بسیار ناچیز بوده و علاوه بر تضادها داخلی با طبقه کارگر و طبقات زحمتکش ، با سرمایه های امپریالیستی ، انحصارات ، قدرتهای منطقه ای و بین المللی و نیز رقبت بر سر سهم در بازار جهانی درگیر تضادهایی می باشد که در بسیاری موارد زیست محیطی و طبیعی هم چاشنی آن می شوند . طبقه حاکمه طبیعتاً ای نارسایی اقتصادی را با تحکیم و تشدید قدرت سیاسی خود همخوان می کند که بر این اساس ناچار از تشدید ابزار قهر برای سرکوبی اعتراضات ناشی از نارسایی های موجود در ساختار و قدرت اقتصادی طبقه حاکمه است . در سالهای ۵۰ دیدیم که رژیم شاه چگونه هر اعتراضی کارگری را با قهر ضد انقلابی پاسخ می داد . کارگرانی که بخاطر افزایش حقوق خود اعتصاب می کردند ، غالباً با نیروهای سرموب مواجه شده و اعتصابشان را ناچاراً در هم می شکستند . در دوران جمهوری

اسلامی هم همین وضع ادامه پیدا کرد و زمانی که طبقه حاکم در پی قیام بهممن از پاسخگویی به خواسته های کارگران ، ملیتها ، دهقانان ، زنان ، و روشنفکران بر نیامد با دامن زدن به آتش جنگ منطقه ای ، قهر ضد انقلابی را از محدوده کشوری خارج کرد .

تجربه در این زمینه ها نشان می دهد که استفاده دولت از قهر ضد انقلابی یعنی نیروهای سرکوب ، پلیس ، سازمانهای جاسوسی ، ارتش ، ، سپاه و حتی اشکال غیر رسمی و نیمه رسمی شامل بسیج ، انصار حزب الله ، لباس شخصی ها و استفاده از باندهای مافیایی درون و بیرون وزارت اطلاعات مانند شعبان بی مخها و سعید امامی ها نه تنها قهر توده ای را پایان نمی دهد بلکه خود عاملی می شود برای حقانیت بخشیدن به استفاده از قهر به عنوان تنها راه مقابله با قهر ضد انقلابی . این واقعیتی است که حتی سازمانهایی که کوچکترین قربانی بقا مبارزه انقلابی ندارند نیز ناچار به اعتراف له ان هستند . راه کارگر زمانی با شاره به اختناق پلیسی و قوت گرفتن دیکتاتوری در تئوری پیشاهنگ نوشت (در شرایطی که در بالا برشمردیم عملاً راه دیگری برای چپ نو پای ایران بر جای نمی نماند ، تنها یک راه باقی بود و چپ آنرا طی کرد و بلاخره فهمیده شد که نیز آن سراب بود) اینکه راه مبارزه قهری با رژیم دیکتاتوری شاه به سراب انجامید یا مبارزه به شیوه راه کارگر به منجلاب می انجامد البته بحثی است که در چارچوب این بخش از مقاله نمی گنجد . اشاره به جمع بندی راه کارگر در اینجا از این رو ضرورت داشت که نشان دهیم حتی نیروی که در تقابل با اشکال قهر انقلابی شکل گرفت نیز به ناچار به این جمع بندی اذعان داشت که نیروی چپ در دوران دیکتاتوری و اختناق پلیسی راهی جز تبلیغ مسلحانه در پیش رو نداشت . شرایط اجتماعی امروز با دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی در قرن گذشته از جنبه های بسیاری دگرگون گشته است . امروز سلطه اقتصادی در دست طبقه حاکمه یک کشور قرار ندارد ، بلکه این انحصارات امپریالیستی ، شرکتهای فراملیتی و سرمایه ملی

منسجم در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی است که منافع خود را به طبقات حاکمه در کشورهای مختلف دیکته می کنند . اگر در گذشته کارگران و سرمایه داران در یک شهر ساکن بودند و مرز بین مناطق کارگرنشین و اعیان نشین شهر را مثلاً رودی که از میان شهر می گذشت مشخص میکرد ، امروز بین جامعه فروشنندگان نیروی کار و صاحبان وسایل تولید و سرمایه اقیانوسی وجود دارد و تسهیلاتی که علم ارتباطات برای کانالیزه کردن سرمایه ها و سازماندهی بازار سهام و بورس مالی بوجود آورده به سرمایه دار این امکان را می دهد که با فشار یک دکمه کامپیوتر امکان دستیابی یک شهر به آب آشامیدنی را از بین ببرد بی آنکه حتی از عواقب کار خود مطلع شود . اگر در گذشته رشد ناموزون اقتصاد خیل عظیمی از انسهانها را از روستاها به شهرها روانه می کرد به این امید که شاید در شهر از امکانات و رفاه زندگی شهری برخوردار شوند ، امروزه رشد ناموزون اقتصاد جهانی میلیونها انسان را در فقر مطلق در کشورهای موخر سرمایه داری نگاه داشته و پیرامون کشورهای پیشرفته سرمایه داری حصارهای صعب العبوری کشیده است که امکان مهاجرت آزاد انسانها را از نقطه ای به نقطه دیگر جهان کاملاً و قانوناً منکر می شود . در این شرایط ، قهر ضد انقلابی از چارچوب اختیارات قدرت حاکمه خارج شده و تحت نظم نوین جهانی به قدرتهای امپریالیستی واگذار شده که بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی خود در هر نقطه از جهان که بخواهند عمل کنند . طبقه حاکم تنها در صورت همخوانی سیاستهایش با منافع امپریالیستی است که می تواند بدون دغدغه از قهر ضد انقلابی بهره جوید . نمونه اسرائیل گویاترین مصداق این مدعا است که علیرغم بیش از ۵۰ سال اعمال قهر ضد انقلابی و نقض تمامی آنچه در منشور جهانی سازمان ملل به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شده ، همچنان در رسانه های امپریالیستی و جیره خواران آن به عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه معرفی می شود . از سوی دیگر از نیکاراگوئه گرفته تا عراق و یوگسلاوی دیدیم که این قهر ضد انقلابی امپریالیستی چگونه بی آنکه از افکار عمومی جهان بخود هراسی راه دهد زندگی هزاران انسان را به تباهی کشید و کوهی از کینه و خشم را در دلهای داغدار انبار کرد .



آنچه که نظم نوین جهانی و دموکراسی نام گرفته در حقیقت همان نظم کهن روم باستان و دموکراسی رومی است که در آن اقلیتی از حقوق شهروندی برخوردار بودند و اکثریتی عظیم یا در دستگاه بیگاری نظام برده اری به تولید نعم و رفاه برای این اقلیت ممتاز مضعول بودند و جان و حیثیتشان قربانی امیال شهروندان روم می شد . در شکل نوین این نظم باستانی زندگی میلیاردها انسان ابزاری است برای تامین رفاه بیشتر در کشورهای مقدم سرمایه داری و شهروندان این جوامع بی آنکه مستقیماً در اعمال قهر ضد انقلابی امپریالیستی شرکت داشته باشند و یا حتی از آن حمایت کنند ، از نتایج آن بهره می برند .

تروریسم چیست ؟

بسیاری تلاش کرده اند که از تقسیم ناعادلانه ثروت در عرصه جهانی نتایج ارتجاعی بگیرند و بجای سازماندهی مبارزه انقلابی برای برقراری نظام عادلانه در عرصه جهانی یا به ناسیونالیسم و قوم گرایی در غاطیده اند و یا به سنت گرایی ، فرهنگ پرستی و با پناه بردن به خرافات مذهبی مبارزه متافیزیستی ای را برای ارضای معنوی توده های محروم از ثروت اجتماعی سازمان می دهند . در سایه این تلاشها اعتراض توده ها و خشم انقلابی توده ها بجای متوجه مناسبات تولید و سایر مناسبات اجتماعی پدید آورند تقسیم ناعادلانه ثروت در عرصه جهانی ، متوجه ابزار و تبعات آن میشود . بهمان شکل که در زمان مارکس و شکل گیری سرمایه داری کلاسیک کارگان خشم خود از فقر اقتصادی را متوجه ماشین ها کرده و با اعمال قهر بر ماشین ها می خواستند از فقر اقتصادی رهایی یابند ، امروز هم این توهم وجود دارد که بجای مبارزه با مناسبات تولیدی سرمایه داری و مبارزه با مناسبات امپریالیستی می توان به نمادهای امپریالیستی و سرمایه داری حمله برد . به این ترتیب مبارزه با سرمایه داری را تا حد یک مبارزه صوری تقلیل داده می شود . همانطور که مارکس با طرح آتارشیستی حمله به ماشینها برخورد کرد ما هم باید مرزبندی خود را با این شکل کور مبارزه و اعمال قهر که اهداف آن هم قطعا ارتجاعی خواهد بود ، مبارزه کنیم . مبارزه صوری و حمله های نمایشی در تاریخ معاصر نمونه های بسیاری دارد . از حمله به سفارت آمریکا در تهران گرفته ، تا حمله به خاک کویت توسط دولت عراق و تهدید

بمباران تل آویو تا حمله بنیادگرایان اسلامی به مراکز امریکایی و اروپایی و در مورد ۱۱ سپتامبر حمله به سمبلهای اقتدار نظامی و اقتصادی در خاک این کشور . از دید ما تروریسم آندسته اقدامات سیاسی ، پلیسی و نظامی است علیه اهداف غیر نظامی برای محو نابود کردن فیزیکی آنها . بر اساس این دید بمباران شیمیایی و یا غیر شیمیایی روستاها و شهرها توسط دولت‌های مختلف از جمله دولت امریکا ، سرکوب ، دستگیری ، شکنجه ، زندان و اعدام مخالفین سیاسی توسط دولت‌ها از جمله دولت‌های اسرائیل و ایران ، سرکوب تظاهرکنندگان در جنوا توسط پلیس ایتالیا همگی جنبه هایی از قهر ضد انقلابی هستند که از آن صحبت شد . جنبه های دیگر آن اعمال قهر بدون روشن کردن هدف و انگیزه است که تنها یک تاثیر دراز مدت از خود بجای می گذارد و آن حس رعب و وحشت است و خواست انتقام جویی . به موازات شکست های جنبش کمونیستی و عقب نشینی و کناره گیری از هدایت قهر انقلابی نیروی دیگری در صدد پر کردن این خلا بر آمده است نیروی که از قهر (تبلیغ مسلحانه) استفاده نمی کند تا انگیزه مبارزه بوجود بیاورد ، بلکه بر قهر متوسل می شود تا وحشت بیافریند . نیرویی که توده ها را به شرکت در قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه توده ای فرا نمی خواند بلکه می جنگد تا توسط ارتش

خود دشمن را نابود مند و بر همان ماشین دولتی سیادت سیاسی اسلاف خود تکیه زند . این شکل استفاده از قهر چیزی نیست جز تروریسم . هدفی ندارد جز اینکه ابزار اعمال قهر را به تصرف در آورد و انگیزه ای ندارد جز تثبیت سیادت سیاسی خود . اگر می کشد برای این نیست که می خواهد اعتراض کند ، برای این است که می خواهد وحشت بیافریند . میخواهد نابود کند تا چیزی جز خودش وجود نداشته باشد . نگرش تروریسم از قهر ابزاری می سازد برای نابودی و به اسطوره های اعتراض متوسل می شود تا برای نیات تروریستی اش مهمل بیافد . در افغانستان مجسمه بودا را منهدم می کند تا در تاریخ از مذهبی جز مذهب خودش اثری بجا نماند . ولی به اسطوره ابراهیم بت شکن متوسل می شود تا اهدافش را توجیه کند . همین منطق در مسلمانان فلسطینی را در مسجد می کشد تا در اورشلیم فلسطینی باقی نماند . توجیه مذهبی اشغالگری اش را هم به وعده ارض موعود به قوم بنی اسرائیل مربوط می کند . از کاخ سفید حکم نابودی و بمباران صادر می کند و به شعار جنگ صلیبی متوسل می شود تا انگیزه های تروریستی اش توجیه تاریخی پیدا کند . تروریسم در هر لباسی که باشد هدفش نابودی است نه ترغیب توده ها به شرکت در مبارزه .

ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی . اقتصادی . سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است

اولین گام در این راه . سرنگونی جمهوری اسلامی . انهدام ماشین دولتی و دستگاهای مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدراتیو و شورانیست که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیتهای مختلف برای اولین بار به دخالت در زندگانی خود می پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه ای که در آن از استثمار انسان بوسیله انسان . از تبعیض جنسی و نژادی . از سرکوب زندان . شکنجه . اعدام و از بیکاری . بی مسکنی . فقر و تبعیض جنسی . از انهدام محیط زیست و ... خبری نباشد . اقدام می کنند .

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست واژگونی جمهوری اسلامی بمثابه برجسته ترین تکیه گاه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سرسخت ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می داند .

درباره سینمای انقلابی و سینمای بورژوازی



دوربین

فیلمبرداری یا سلاح تصویری معمولاً ۲۴ قاب یا تصویر در ثانیه * شلیک میکند اسلحه ای است در دست فیلمساز یا سازنده اثر که به مثابه سلاح فرهنگی نیرومند، هنری به نام " هنر هفتم " را به ما عرضه میدارد. وسیله ای که بنا به گفته رفیق لنین از میان تمام هنرها برای ما حائز اهمیت بیشتری است. سینما چون دیگر جنبه های فرهنگی، ادبیات، نقاشی، تئاتر و غیره وسیله ای است روبنائی با ظوابط مختص به خود و از طریق محتوی و فرمی که میگیرد در استحکام ستونهای زیربنا میکوشد و بر آن تاثیر میگذارد.

سینما در یک تعریف ساده و عام عبارت است از نقل یا ارائه یک طرح و ایده توأم و همراه با یک تصویر (حال میتواند طرح مزبور داستانی و دراماتیک و یا مستند باشد) و یا به عبارت دیگر در یک تعریف علمی که نابغه و سینماگر ارزشمند شوروی، سرگئی آیزنشتاین می آورد : " هنر سینما یعنی مونتاژ یعنی عمل پیوند " و خود مفهوم مونتاژ که کلمه ای فرانسوی است یعنی گرد هم آئی تصاویر مجرد (که مستلزم نوع برش و شیوه ارائه آن است) که بطور زنجیروار طرح و ایده ای را بازگو میکند .

همانطور که در ادبیات، اتصال کلمات جمله ای را تشکیل میدهد و مفهومی را القا مینماید، سینما در فرم و شکل زنده تر و مؤثرتری یک مفهوم و یا یک فکر را به وجود می آورد یعنی یک پلان یا یک شات (shot) معمولاً به تنهایی تصویری نامفهوم، ناقص و فاقد هرگونه جستجو و کاوش است و اگر بر حسب موارد استثنائی مفهوم و یا احساسی را ایجاد کند جریانی انترعاعی خود بود که در آن نه تنها واقعیت انعکاس ملموس نیست (چون فیلم تنها یک انعکاس است) بلکه انعکاس واقعیت نیز در آن مشهود نیست "عبارت دیگر صحبت بر سر تز و آنتی تز است . یعنی از برخورد دو صحنه یا نما ایده جدیدی به نام سنتز ابداع میشود . همین

پدیده نو ظهور که منشا مادی دارد بر روی دستگاه حواس تاثیر کرده ، احساسی را به وجود می آورد و احساس مذکور به تماشاچی منتقل میگردد نتیجه امر اینکه ما را مشتاق میکند تا به عنوان یک تماشاگر در طرح ارائه شده مجذوب گشته و در یک گفتگوی سینمایی شریک گردیم . با مقدمه ای که گذشت به این استدلال فکری می رسیم که سینما نیز مانند ادبیات تشکل زیبایی شناسی صحنه ها ، نماها و سکانسها همچون کلمات ، جملات و فعل ها موضوعی را ابداع مینماید . نظرات و ایده ای که بازگو میشوند بستگی مستقیم (آگاهانه یا نا آگاهانه) به برداشت فکری و ایدئولوژیکی سازنده آن از محیط و جامعه ای که در آن زندگی میکند دارد. در اینجا صحبت در مورد کیفیت و کمیت آن اثر و رابطه معقول و سازنده آندو میباشد . ثر حقیقت سازنده فیلم به عنوان یا ناقل ، گزارشگر و طراح ایده ای میشود که با بینش مستقیم و طبقاتی خاص او همراه است چرا که در جامعه طبقاتی همه چیز رنگ طبقاتی دارد و سینما به مثابه یک روبنای فرهنگی از این قاعده مستثنی نیست همین پدیده طبقاتی که به شکل " هنر هفتم " تجلی میکند به صورت واکنشی میخواهد وابستگی طبقاتی اش را به این یا آن تماشاگر منتقل نموده ، هژمونی فکری اش را مستقر نماید .

باید نکته را پذیرفت که هنر سینما (حال به هر سبک و فرم خود از ماتریالیسم و رئالیسم نو گرفته تا اکسپرسیونیسم (Expressionism سینمای آوانگاردی) مانند دیگر ارکان روبنائی چون حقوق ، مذهب و غیره طبقاتی است به عبارت دیگر از یک محتوی سیاسی مخصوص یک طبقه خاص برخوردار است . مفهوم "سیاسی" به این خاطر آورده شد تا دیدگاه جامع از هنر سینما و نقش فرهنگی و سازنده آن یا ویرانگری و انحلال آن در جامعه طبقاتی آشکار و روشن گردد . هنر سینما به خاطر همه امکاناتی که در درون خود دارد . میتواند بر خلاف دیگر هنرها چون تئاتر (که تا حدودی محدود است) چهارچوب محدودیتها را

بشکنند و هنر خود را وسیعاً گسترش بخشد . فیلم در یک مقیاس هنری همانطور که واقعیات را منعکس می نماید و تصویری از چگونگی واقعیت ارائه میدهد ، همچنین میتواند بازتاب یا انعکاس آن واقعیت را نشان دهد ، ارائه و طرح این یا آن بستگی مستقیم با نحوه تفکر سیاسی این یا آن سازنده اثر دارد . ژان لوک گودار کارگردان مرفعی و روشنفکر فرانسوی که یک نوع سینمای " برتولت برشتی " به تماشاگر ارائه میدهد و البته فیلم هایش را جهت یک تمرین مقدماتی برا آموزش قشر ممتاز و پیشرو جامعه میسازد ، در این رابطه میگوید : یک فیلم یک واقعیت نیست ، تنها یک انعکاس و بازتاب است فیلمسازان بورژوازی تمام برداشت و کوشش و تلاششان از نمایش یک فیلم ، انعکاس واقعیتها است . حال آنکه ما (منظورش گروه سینمایی ورتف است) واقعیت آن انعکاس برایمان قابل توجه است ."

نکته ای که حاز اهمیت است این است که فیلم به عنوان یک " واقعیت بازتاب یا " بازتاب واقعیت " با شیوه ای که ارائه میدهد یک جهانی بینی سیاسی را بنمایش میگذارد از طرف دیگر نوعی اندیشه سانتریستی وجود دارد که سنگ " هنر برای هنر " را به سینه می زند . این نوع سانتریسم قالب بر سینما که علی الخصوص در جوامع بورژوائی مد روز شده است نوعی سینمای " بی تفاوت " است . ایدئولوژیهای این نوع " هنر " به نفی سینمای انقلابی و هنر برای مردم پرداخته و با استتکاف و رد موضع گیری طبقاتی تمام سعی و جهدشان در این است که این تفکر منفعل را در جامعه تبلیغ نمایند که هنر و سیاست دو وسیله جدا از هم است . و هنری که مدهی آن هستند تنها شکل و فرم است با سیاست کاملاً بیگانه است . این دسته هنرمندان که خود را از غافله سیاست به دور میکشند ! در واقع طفیلی های روشنفکران یک جامعه از لحاظ ایدئولوژیکی منحط و محافظه کار هستند که در ساختن کاخ خیالی و سرزمین روئایی خود یعنی هنر " ساختگی " پافشاری می ورزند . حال آنکه سینما به مثابه یک پدیده طبقاتی ، علیرغم اظهارات آن دسته از هنرمندان

خود فروخته ، انعکاس گر یک تفکر سیاسی و در جهت تبلیغ و اشاعه فرهنگ سیاسی و یک سیستم ایدئولوژیکی است. از این رو قابل توجه است که بگوئیم هر فیلم حتی آن سری فیلم های مطلقاً مبتذل نه تنها وقت انسان را تلف میکنند بلکه تاثیر سیاسی هم بجای میگذارند . بورژوازی بی شرمانه این واقعیت را منکر شده و با تزویر به مخدوش کردن افکار پرداخته . مردم سنت پرست را در یک کلام به هنر " مبتذل " عادت میدهد . لپ مطلب اینکه سینمای غیر سیاسی اگر چه تاثیر سیاسی اش کمتر از انگونه فیلمهائی که به نوعی تبلیغ سیاسی (propaganda) توسل می ورزند دارد ، منتهی به طور غیر مستقیم به هژمونی و استقرار فکری طبقه استثمارگر کمک شایان کرده ، افکارشان را بابتدال کشانده و در نهایت در بی عملی غرق می نماید .

گودار که فیلم هایش محتوای سیاسی دارد و نوعی تبلیغ مارکسیست - لنینیستی محسوب میشود (به خصوص که با گورین مشترکاً گروه سینمائی " ورتف " را تشکیل دادند و فیلمهای مترقی نظیر باد شرق ، مائو ، ولادیمیر و روزا ، نبرد در ایتالیا و غیره را در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالهای ۷۰ میلادی ساختند) بیش از هر کارگردان و روشنفکر معاصر غربی نیاز فیلم " سیاسی " را یادآور شده است و برای بازکردن راهی به سوی سینمای متعهد فعالانه قدم گذاشته است . این کارگردان هوشمند و صاحب سبک هرگونه سینمای سیاسی رفرمیستی و بدون تحلیل را در هر قالب و شکل خود به محافظه کار و چه حداکثر لیبرال ، محافظه کارانه و مردود می شمارد و آنرا وسیله گمراهی تماشاگر میداند . برای این فیلمساز هیچ هنری از سیاست جدا نیست . در این زمینه وی یادآور میشود : ما به عنوان یک تماشاگر باید کاملاً درک کنیم که هنر نمی تواند از سیاست جدا باشد . هر کار هنری یک بیانییه و یک استنباط سیاسی به همراه دارد . حتی یک فیلم وسترن با یک فیلم موزیکال هالیوودی ..."

اما سینمای سیاسی غرب کماکان در خدمت اشاعه و گسترش هر چه بیشتر فرهنگ مومیائی شده و گنبدیده بورژوازی با ضوابط تجاری و استعماری بکار میرود و جهت اقتدار سیاسی بر تماشاگر فریب خورده با پوشش به اصطلاح انسانی و خصلت های اخلاق گرایانه اما در فرمهای کاملاً انتزاعی و خواستههای سردرگم و سمبلیسم جنون ،

همچنان با وقاحت برجا مانده است بطوریکه سینمای غرب به عنوان یک وسیله در حد رویا برای توده های مشتاق عمل میکند . باید خاطر نشان ساخت در کشورهای سرمایه داری غربی (بخصوص امریکا) اگر از موارد استثنائی چشم پپوشیم خواهیم دید که همواره جنبه تجارتي این یا آن فیلم بر جنبه آموزشی چربیده است . سینما در اینجا حتی دیگر مفهوم " هنر " را هم ندارد و



بورژوازی آنرا به انحطاط کشانده و به نوعی " جنسی " مبدل کرده است . سینمائی که در آن بیماری مزمن ماشین پولسازی تحت الشعاع هرگونه هدف دیگری شده است . چاشنی فکری این به اصطلاح استادان صاحب ذوق و این آبشخوران فکری گریفیث (پدر فن سینما) همانا مکتب انحرافی و بورژوازی " فرویدیسم " است . نتیجه آنکه " شهوت تن " بعنوان " سینمای غرایز " و یک نوع " اشتیاق تجاری " مکرر بخورد تماشاگر داده میشود . اندیشه متافیزیکی در سینمای سیاسی بورژوازی توام با هم آغوشی های پر التهاب از مختصات هنر به ابتدال کشیده ای است که جهت پاسخگوئی هر چه بیشتر خواستههای نفسائی طبقه بورژوا به کار برده میشود . در حقیقت سینمای سیاسی بورژوازی این اندیشه گمراه کننده را تقلید میکند که باید هنرمند مردمی از تجارب روانشناسی در جهت ارضاً خواستههای تماشاگر ، هنر خویش را توسعه و تکامل بخشد یعنی به نوعی " اغواگری " در سینما دست یابد . اینان برای نیل به این اغواگری به

شکل و فرم در سینما مقام والائی میدهند . اما چهارچوب ارزش های هنری و زیبایی شناسی این یا آن فیلم در محدوده ای از تصاویر مجرد با محتوی ارتجاعی واپس گرایانه نوعی فضای اسطوره ای تولید میکند چرا که فرم و شکل هنری در سینمای بورژوازی (هنر ساختگی) فاقد هرگونه ارتباط منطقی بین " هنر و مردم " است . چرا که هنر تجریدی تنها بهدعکسبرداری و کپی برداری از زندگی اکتفا میورزد و تمایلی به ایجاد فرمهای نو و قالب های جدید نشان نداده ، هنر سنتی را وسیله افسون عواطف تماشاگر مورد استفاده قرار میدهد . از نقطه نظر دیگر ، یعنی جنبه محتوی در سینمای سیاسی بورژوازی " اعتراض " آخرین فاز جهان بینی سیاسی آنها است . حتی در سینمای آنارشیستها ، آوانگاردها و سورئالیستها ، (ابر واقعیت گراها) کلمه اعتراض همچنان در پوشش و تملابلات رفرمیستی ، اخلاق گرایانه سنتی ، مذهبی پوسیده و ایده آلیستی (گاه بسیار فئاتیک) ، هرج و مرج طلبی روشنفکرمانه و مبتذل به جا مانده است . از این رو سینمای بورژوازی نه به عنوان یک " واقعیت انعکاس " از واقعیت های مسلم و ملموس زمانی و مکانی بشر معاصر بلکه به رمانتیسی بیمار مبتذل شده است که ناقوس مرگ خود را هر چه سریعتر خواهد نواخت . اغواگری متداول در سینمای غرب خود ماهیت کاملاً بورژوازی و تنگ نظرانه دارد که مخصوص جوامع سرمایه داری است . مختصات سینمای بورژوازی نوعی تلفیق هنر بیمار نوگرایانه یا نوعی " سینمای متفاوت " است . به عنوان مثال سری فیلم هائی که بورژوازی در باره آنها جنجال وسیع راه می اندازد تا به عنوان " سینمای انسانی و ضد جنگ " معرفی شوند در یک ارزیابی کلی به تحریف واقعیات می پردازد . این روزها انتقاد از چنگ با یک رخوت محافظه کارانه ، ایجاد هیجانهای بیمارگونه رمانتیکی ، تشدید اضطراب های تشنجی ، پاترنالیسم گرم و نوعی رخوت سیاسی پاسیوگرایانه عرضه میگردد که خود جهان بینی سینمای بورژوازی از جنگ ، از سوی احساساتی های الت دست طبقه انحرارگر به صورت نوعی سازش هنری طبقاتی به طور کلیشه ای تکرار میشود . در این فیلم های تکراری و یک نواخت هیچوقت سخنی از ماهیت جنگ (که جنگ سرمایه داری و غارتگرانه است) و عامل

اصلی به راه انداخت آن (امپریالیست ها) به میان نمی آید و نتیجه آنکه مسئله جنگ از سوی مبلغان بورژوازی در حد همان باترنالیسم گرم و فاقد هرگونه اشاره به مسئولیت ما در قبال جنگ محدود میشود . در اینجا بر خلاف آنچه ماکسیم گورکی در کتاب ” هدف ادبیات ” می آورد سینما مضمونی شسته و رفته پیدا میکند . مفهوم واقعی زندگی و هدف عالی در نظر این روشنفکران به اصطلاح هنرمند خوب آسائیدن خویش است . همواره از اینکه حقایق را بازگو کنند ، هراسیده اند . آنها علیه جنگ صحبت به میان می آورند ، از مرگ و میر انسانها ، از عواقب شوم و دلخراش پرتاب بمبها و غیره ... اما تفکر سیاسی شان در همین محدوده محافظه کارانه (اعتراض آری اما انقلاب مطلقا نه) خلاصه میشود و هیچگونه برخورد رادیکال از برانداختن و واژگونی سیستم های موجود به عمل نمی آید . جان کلام اینک سینمای بورژوازی به نفی واقعیت عینی (آیزنشتاین) مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی پرداخته ، افکار ، احساسات و شعور را تعیین کننده هستی قلمداد می نماید ، اما سینما دارای یک صورت پویا و انسانی نیز هست . سینمایی که در آن حرف عمل است . سینمایی که تئوری را با عمل توأم کرده است . سینمایی که بنا به گفته ژرژ سانچینس کارگردان مرفی و آگاه بولیوی : سینما قصه نمی گوید . این سینمایی است که تاریخ میسازد . اگر بخواهیم تاریخچه سینمای انقلابی را بررسی نمایم باید به دوران صامت در سینما روی بیاوریم . فیلم به عنوان یک وسیله انقلابی برای نخستین بار با پیروزی افتخارآمیز حزب بلشویک در انقلاب اکتبر تحت رهبری لنین ، انقلابی بزرگ تاریخ و رهبر و آموزگار پرولتاریای جهان پایه گذاری شد . فیلم ” جشن انقلاب اکتبر ” ساخته ورتف کارگردان مارکسیست و انقلابی سال ۱۹۱۹ اولین و نخستین فیلم انقلابی و سیاسی تاریخ سینما میباشد . ورتف نیز مانند آیزنشتاین و پودوفکین معتقد بود که پیدایش هنر سینما یک عمل پیوند یا مونتاژ است همانطور که گودار به عنوان یک کارگردان هوشمند و متعهد دنباله راه ورتف را گرفت ، به این اصل معتقد است که یک محتوی سیاسی با فرم هنری آن سنجیده میشود : ” یعنی شما قادر نیستید یک محتوی سیاسی را بیان کنید مگر آنکه به فرم و شکل انقلابی توسل جوئید .“ در واقع هنر سینمای انقلابی وابسته

است به زیبایی فرم و شیوه ارائه طرح (تحلیلی) و به رابطه متقابل ایندو . باید خاطر نشان ساخت که سینمای انقلابی در جهت ویران ساختن کاخ های رویایی ، هنر مبتذل و ورشکسته است که عوامل خیالی و ساختگی را (هنر استودیو) به مثابه رابطه ارگانیک بین تماشاگر و هنر می نشاند . اما برقراری ارتباط صحیح بین هنر و تماشاگر منوط به غلبه عوامل مادی بر عوامل خیالی یا به گفته آیزنشتاین استفاده از ” هنر تولیدی ” بجای ” هنر استودیو ” است . سینمای انقلابی می بایست به عنوان یک بخش از مکانیزم

فرهنگی در جهت خواست انقلابی مردم عمل کند و با بکارگیری منابع تازه و شکل و فرم های نوین در به دور ریختن نقطه نظرات گندیده و ایده آلیستی و بدبینانه هنرهای افسونگر پافشاری ورزد و حباب های پوچ ، متزلزل و رویاهای متافیزیکی که محصول سینمای کهنه و غیر مادی ذهنیت هنرمندان آلوده به فرهنگ مومیائی شده و غیر پویاست را درهم شکند . چرا که سینمای ساختگی و رویائی بیشتر تمایل به خودنمائی روشنفکر مابانه و تجریدی و ژستهای سطحی و گنده گوئی های غیر ملموس دارد و نه کندو کاو در جهت شناخت و کاوش انسان در فضای ملموس و زندگی مادی او . اما همانطور که گودار می افزاید : فیلم انقلابی پدیده و منشأ آن از جنگ سرد طبقاتی یا جنبشهای آزادی بخش می آید . او تاکید میکند که فیلم های سیاسی بورژوازی تنها به ثبت رویدادها و حوادث استنا می ورزند آنها تنها به شرایط سیاسی و کارکترهای سیاست باز اکتفا کرده و به شرایط زیربنا عمدا یا ” سهوا ” توجه مبذول نداشته ، تصویری روشن از زیر بنای اقتصادی و روبنای فرهنگی موجود نمی دهند . آیزنشتاین نیز با قاطعیت از هنر و سینمای تجملی که ایجاد هیجان های کاذب می نماید انتقاد کرده ، آنرا منبع زیبایی شناسی (aesthetic) خیالی و

هنرمندان و روشنفکرانی که در زمینه هنر و اندیشه بدون درک تضاد عمده انسان موجود مفاهیمی کلی چون مرگ ، عشق ، یاس ، پیری و خدا را . دور از زمان و مکان مطرح می کنند . دیوارهای استوار سلول می کوبند و کیجی بهت ، خستگی و واژگی ازین رفتار را که ناگزیر استراحت و آرامشی نسبی بدنبال دارد . درمان دردهای خود می پندارند و آن را به اجتماع نیز پیشنهاد می کنند . سعید سلطانپور (وظیفه هنر)

سنت پرستانه می پندارد . سوری داودیف در این زمینه میگوید : آیزنشتاین میخواهد تماشاگر نه به عنوان یک وسیله مهار شده و افسون شده در قدرت و توانائی سازنده اثر گرفتار آید بلکه به عنوان یک انسان مسئول و متعهد در آن گفتگوی سیاسی و فضای تولید شده شریک و دمساز گردد . اشتیاق و تمایل او با کسی که در صحنه رنج میبرد و درد میکشد توأم باشد و احساس انقلابی خود را با او همراه نماید و پس از خاتمه نمایش آن موجود تیره بخت را فراموش ننماید . هدف از سینمای انقلابی بر این مبنای ایدئولوژیکی استوار است که اگر چه سینمای انقلابی و سیاسی ” انقلاب ” بر پا نمی کند اما وسیله ای است ارزشمند که از یک آگاهی برای نیل به آزادی و گسستن زنجیرهای توهم و استعمار زدگی نو گفتگو می کند . در کشورهای تحت ستم و برای نمونه در سینمای سیاسی کشورهای آمریکای لاتین سخن از دوربین ، سخن از اسلحه تصویری است و فیلم به مثابه یک سلاح ایدئولوژیکی عمل میکند و با زبردستی و تکیه بر نیروی عظیم توده ها ، حیطة استعمار نو را در هم می شکند و به مفهومی دگرگون شده و انقلابی میرسد . کلام آخر اینکه از سینما به مثابه هنری بالنده و به عنوان یک سلاح فرهنگی و روبنائی جهت استحکام زیر بنای اقتصادی و پیشرفت جامعه انسانی سود باید جست . شکی نیست که انقلاب بر پایه آگاهی سیاسی نیز استوار است و سینمای انقلابی در یک بافت هنری پلی است برای رسیدن و نیل به این اعتلای فکری .

جنبش انقلابی خلق کرد در کدام جهت ؟

علیه کدام سیاست ؟ | بخش پایانی |

رادیکالیسم جنبش کنونی در کردستان ، اهداف انقلابی توده هائی خود را بوضوح آشکار می سازد که در طول ۳۳ گذشته یک لحظه از تکاپو برای پیشبرد مبارزات برای آرمان بحقشان باز نایستاده اند . امروز دیگر خواست عمومی توده های خلق کرد در محدوده " بیرون راندن نیروهای اشغالگر " یا بفرض برای " تمرین دموکراسی " خلاصه نمی شود ، مبارزات تاکتونی خلق کرد ، پا را بسیار فراتر از اینگونه شعارها گذاشته است ، جنبش خلق کرد در تجربه عملی خود چنین شعارهائی را به آزمون کشیده است . انرژی و پتانسیل موجود در مبارزات توده ای صرفاً " محصول واکنش در مقابل " نیروهای اشغالگر " نیست ، جهت آن نیز غلیبرغم درک سطحی از این مبارزات ، بیرون راندن صرف آنها نیست بلکه قبل از همه ریشه در زمینه های عینی ناشی از حضور نیروهای " سرکوبگر " داشته و متوجه تحول بنیادی در این زمینه از طریق درهم شکستن سد راه چنین تحولاتی است . توده های میلیونی خلق کرد ، در عمل و در جریان مبارزات خود آشکارا بر این حقیقت صحه گذاشته اند ، کارگران و زحمتکشان به تجربه دریافته اند که نه تنها ستم ملی ، بلکه تأثیرات عظیم در زندگی اقتصادی - اجتماعی آنها ، زمانی ریشه کن خواهد شد که نظم ستمگرانه و ابزار حفظ ستم ملی درهم شکسته شده باشد و قدرت و اراده خود آنها جایگزین آن شده باشد . همین واقعیت نیز هست که نه تنها مفهوم حق تعیین سرنوشت و چگونگی حصول به آن را روشن می سازد ، بلکه بیش از همه قدرت اراده و جسارت انقلابی بالفعل در مبارزات امروز خلق کرد را توضیح می دهد و بالاتر از همه رادیکالیسم این جنبش را بنمایش می گذارد . تردیدی نیست که انقیاد ملیتهای تحت ستم ، بر زمینه مناسبات اقتصادی - اجتماعی معینی اعمال می شود ، این مناسبات در وجوه مشخصه خود منافع طبقه معینی را بعنوان طبقه مسلط بر یک کشور کثیرالملله با تمامی ساز و برگ بوروکراتیک نظامی آن حراست می کند . مناسبات مبتی بر ستمگری

ملی محصول ناگزیر عقب ماندگی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم ، و در نتیجه ، رشد ناموزون سرمایه داری در این گونه کشورها و عدم امکان قطعیت یافتن تحولات بورژوا - دموکراتیک در آنهاست .

در دوران امپریالیسم استیلای سرمایه انحصاری بر اقتصاد جهانی ، بویژه صدور سرمایه به کشورهای عقب مانده چه بصورت مصنوعات صنعتی ، چه به صورت سرمایه گذاری در رشته خاصی از تولید که نه بر بنیاد الزامات رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها ، بلکه عمدتاً بر اساس نیازهای سرمایه مالی در غارت ثروتهای طبیعی و اجتماعی این کشورها ، صورت می گیرد ، مهم ترین عامل حفظ و ابقای عقب ماندگی و بسط ناموزون مناسبات سرمایه داری در این کشورهاست که بنا به خصلت انگلی خود ، قشر معینی از بورژوازی را نیز پرورش می دهد ، که با چنگ انداختن بر بخش عظیمی از منابع ثروت کشور و غارت آن ، بر اساس چنین مناسباتی پای به عرصه گذاشته ، با برخورداری از امتیازات اقتصادی تمامی قدرت خود را در جهت حفظ موقعیت انحصاری خود ، به کار گرفته ، بوروکراسی عریض و طویلی را برای بسط هر چه ارتجاعی تر مناسبات سرمایه داری و اعمال سرکوب توده ها بوجود می آورد . و ضمن حفظ ساختارهای اقتصادی - اجتماعی فرتوت در کل خود ، در کشورهای چند ملیتی ، انقیاد ملل غیر خودی را به شدیدترین وجه دنبال می کند . این تمایل فوق ارتجاعی بورژوازی ملت ستمگر دقیقاً در انطباق کامل با گنبدیگی نظام سرمایه داری جهانی و خصلت هار و بازدارنده امپریالیسم در مقابل با روند تحولات انقلابی است . خصلت ارتجاعی سرمایه زمانی که در کشورهای کثیرالملله با عقب ماندگی مفرط بورژوازی این کشورها پیوند می خورد ، خود را در گرایش فوق العاده به ارتجاع سیاسی ، از طریق اتکاء کامل به دستگاه سرکوب نظامی بوروکراتیک و محافظه کاری در برخورد به مناسبات ماقبل سرمایه داری و حفظ و ابقاء آنها آشکار می سازد . بورژوازی ملت ستمگر در مواجهه

با جنبشهای ملی و برای حفظ موقعیت نا برابر تنها بر سلاح سرکوب خود متکی نیست ، بلکه این سلاح ، ما به ازاء طبقاتی معین خود را در میان ملیت تحت ستم پیدا می کند و بر آن متکی می گردد ، این بورژوازی از مناسبات اقتصادی - اجتماعی مشخص به دفاع بر می خیزد که منافع عامل ستمگری ملی را تامین می کند . اما وحدت منافع ، مابین بورژوازی ستمگر با مناسبات عقب مانده و متحجر عامل ثابتی برای حفظ و ابقای انقیاد ملی نیست ، بویژه در شرایط رشد مبارزات توده ای این ستمگری ملی متناسب با شرایط رشد این مبارزه ، استحاله این رابطه را به رابطه مستحکمتر برای مقابله با این رشد ، ناگزیر ساخته و بورژوازی ستمگر را برای انحرافات مبارزات توده ها ، برای ایجاد زمینه و برای خلع سلاح جنبش های انقلابی ملیتهای تحت ستم ، به اتخاذ روشهای متفاوت و انتخاب متحدین مطمئن تر ، ترغیب می نماید ، که متداول ترین آن اتکاء به تمایلات ناسیونالیستی در این جنبشهاست .

اما در کردستان جدا از شکل کنونی اعمال این ستم و تبعات جبری تاکتونی آن ، آنچه که در کردستان امروزی می گذرد ، مبارزه ای که بر بستر اعمال این ستمگری جاری است ، چهره کاملاً انقلابی به خود گرفته و به راحتی ، بدینگونه نقاط اتکاء میدان عمل نخواهد داد . ستم ملی سد راه نضج مبارزه طبقاتی است ، ولی نافی چنین مبارزه ای و یک مبارزه حاد طبقاتی در میان ملیت های تحت ستم نیست . هیچ جنبش توده ای آنها در ابعاد جنبش کنونی کردستان ، فاقد چهره طبقاتی نمد تواند باشد . این واقعیت را تنها این یا آن تحلیل اماری فی نفسه ، از ساخت و بافت اجتماعی توضیح نمی دهد . سطح رشد مبارزه و میزان آگاهی طبقات اجتماعی ملت تحت ستم ، گویای خصلت عمومی چنین مبارزه ای است ، و سمت و سوی اصلی آن را تعیین می کند . رشد مبارزه طبقاتی و کیفیت عمومی خود جنبش انقلابی است که جهت گیری آن را آشکار می سازد و در تناظر با سازماندهی متناسب ، بیان طبقاتی اهداف رادیکال خود را باز می یابد .

سازماندهی جنبش انقلابی توده های یک ملیت تحت ستم ، در اشکال مختلف آن ، این جهت گیری را می تواند تسریح نماید ، اما اتکاء صرف به اشکال معینی از مبارزه و بی اعتنائی و یا بی برنامهگی ثر برخورد به اشکال دیگر آن ، بویژه



سازماندهی توده ای گسترده در چنین جنبش هائی، آنها را از منبع اساسی تغذیه خود، در دراز مدت دور نموده، جهت گیری رادیکال آنها را فرسوده خواهد ساخت. چنین دیدگاههایی قطعا در روند حرکت خود در غیاب اتکا سازمانیافته به توده ها به بند و بست در بالا روی آورده و از اهداف رادیکال جنبش دور خواهد گشت. چارچوب مبارزات ملی، در احتساب مجموعه عوامل محرکه آن، مبارزه دنگراتیک در جهت کسب حق برابر در حقوق ملی و آزادی تعیین سرنوشت آتی خود و در زمینه سیاسی و به تبع آن در تمامی عرصه های دیگر است. اما میزان و معیار سنجش این دمکراتیسم در جنبش های ملی، همانگونه که گفته شد، سطح رشد این جنبش ها، آگاهی و تجربه تشکل توده های پیشبرنده آن است، که در سمت گیری اساسی این جنبشها، در راستای تحقق اصلی ترین شعار دمکراتیسم یعنی درهم شکستن عامل ستمگری و جایگزینی آن با اراده مقتدر توده های مسلح تبلور می یابد بعبارت دیگر دمکراتیسم در جنبش های ملی سیمای روشن خود را در انجام تحولات انقلابی و پایبندی عملی به چنین تحولاتی و سازماندهی آن، به نمایش می گذارد. این یک امر طبیعی است که علاوه بر میزان مشارکت فعال اقشار زحمتکش ملل تحت ستم، نقش و نفوذی و موفقیت طبقه کارگر در جنبشهای ملی، در سمت گیری رادیکال آنها، عامل مهم و تعیین کننده ای محسوب می گردد و تامین چنین نفوذی تاثیرات بنیادی در طرح و اجرای مطالبات انقلابی - دمکراتیک خواهد داشت و خواست دگرگونی های اساسی در زندگی ملیتهای تحت ستم را به یک اراده و عزم همگانی تبدیل نموده، در جریان عمل ضرورت ایجاد اهرم های این چنین تحولات عمیقی را الزامی و بعنوان یک وظیفه مبرم در پیشروی جنبش قرار خواهد داد. چنین جنبش هائی برنامه و اهداف نیروهای سیاسی را با محک تجربه عملی توده ها و در جریان مبارزات آنها و در بوته نقد پراتیک به آزمون خواهد کشید. جنبش انقلابی توده هائی که بر الزامات برچیدن عوامل عینی و ذهنی فقر و فلاکت خود آگاهی کامل یافته باشند، جنبشی خواهد بود نه تنها علیه ستم ملی، بلکه قبل از همه علیه ستم ملی، بلکه قبل از همه علیه موجودیت نظم موجد ستم ملی و از این طریق قطع ریشه های عقب ماندگی و فلاکت ناشی از آن

، که نمود عینی و جود چنین ستمی است. بنابراین همانگونه که گفتیم نقطه ضعف جنبش های ملی در غلطیدن آنها به خصومت صرفا ملی بدلیل شیوع نگرش سطحی و برخورد عامیانه و رایج به امر نابرابری ملی است که در منسجم ترین شکل، بیان خود را در دیدگاههای ناسیونالیستی باز می یابد. رواج چنین تفکراتی در میان توده ها، در مغایرت با رادیکالیسم امروز جنبش خلق کرد و مبارزات بی امان آن آنچه که امروز می باید در برخورد با معضلات جنبش انقلابی خلق کرد، در تحلیل عینی و در ارائه چشم انداز برای آن، مد نظر قرا گیرد، درک همین جنبه از رشد و ارتقا جنبش کنونی و تلاش در جهت تعمیق بخشیدن به رادیکالیسم آن است. تنها چنین برخوردی است که می تواند راهگشای وظائف ما در قبال جنبش انقلابی خلق کرد باشد. جنبش امروز خلق کرد ف در طول سالهای گذشته، فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته است. بویژه بعد از قیام بهمن ماه ۵۷ تا کنون در ازومونی سخت با یکی از ددمنش ترین رژیمهای تاریخ، دست و پنجه نرم کرده است، بلوغ سیاسی خاصی را در مقایسه با جنبش های ملی نظیر خود کسب نموده است، این امر علاوه بر تجربه مستقیم خود خلق کرد، تاثیرات مستقیمی را از جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران نیز کسب نموده است، غنای جنبش انقلابی خلق کرد در این زمینه خاص، دینامیسم دورونی آن را تسریع کرده است و این همه به همراه کارنامه درخشان مبارزاتی این خلق رزمنده، راه ارتقا هر چه بیشتر آن را همواره نموده است. آنچه که در طی این پروسه بیش از همه موثر بوده است جنبه ناگزیر آن آموزشهایی بوده است که خود جریان مبارزه در سیر توفنده خویش بدان دست یافته است. این آموزشها، بازتاب سیستماتیک در پیشبرد مبارزه کنونی نیافته در آن نگردیده است، ولی این امر بدان مفهوم نیست که هیچگونه بازتاب عینی در روند عملی مبارزه کنونی نیافته باشد، بلکه بر عکس در رشد و تعمیق مبارزات کارگران و زحمتکشان خلق کرد، حتی گاه در روند خودبخودی آن، جلوه روشنی را از خویش بجای گذاشته است. این امر نقش و جایگاه این مبارزات را در عرصه کنونی مقابله با رژیم بیش از پیش آشکار ساخته و در اراده و عزم توده های خلق کرد متجلی گشته است.

اما جنبش توده ای، بدون تشکل متناسب با شرایط خاص خود، بدون ایجاد ارگانهای هدایتگر خویش، هر اندازه وسیع و گسترده باشد، تنها بمتابه یک نیروی بالقوه، در مبارزه ای " ممکن و موجود " در جا خواهد زد و علیرغم رادیکالیسم خود، از تبدیل شدن به یک اهرم قدرتمند محروم خواهد گشت. انرژی آن در این آن حرکت پراکنده شده، بدون آن که امکان تمرکز نیرو حاصل گردد، به هرز خواهد رفت بدون آنکه هر گام عملی در جنبش توده ای، به پله ای باری ارتقا سازمانیافته آن تبدیل شود، متناسب با وضعیت و شرایط حاکم بر آنها، بطور خودبخودی و منفردی پیش خواهد رفت، بدون آنکه حتی امکان ارتباط عملی بین چند مورد معین از اینگونه مبارزات ایجاد گردد، انتقال تجربه گردد، شعار مشترک، تحرک عملی سازمانیافته حتی در سطح یک منطقه معین اتخاذ و عملی گردد. هدف ما در این ارزیابی بویژه به تجربیات چند ساله اخیر تحولات کمی و کیفی این مبارزه در این مدت انگشت گذاشتن بر آن واقعیاتی است که می باید در جنبش کنونی بعنوان یک وظیفه مبرم مد نظر قرار گیرد. واقعیت این است که در طول بیش از سی سال گذشته، مساله برخورد به جنبش توده ای در عمل با اهمیت تلقی نشده است، این امر نمی توانست اتفاقی باشد و نیست. این امر قبل از همه ریشه در بنیان های برنامه ها و سیاستهای موجود در عرصه جنبش انقلابی خلق کرد دارد. بسیار خطا خواهد بود، هرگاه چنین فرض کنیم که مسائله تنها یک اشتباه بیشتر نبوده است، بلکه برعکس خود برخورد بمتابه یکی از عرصه های اصلی مبارزه کنونی در کردستان و بعنوان زمینه و بستر اصلی تغذیه و گسترش مبارزه، بیانگر واقعیت آن اهداف طبقاتی معینی است که چنین برخوردی را ایجاب می کند.

پاراسیلاکم نشریه کودکان و نوجوانان ضمیمه ریگای گه ل منتشر شد.



قانون زحمتکشان

تاریخ بیرحمانه .
به تلخی .
ولی آگاهانه
یادمان داد
نشان مان داد
که خدا

یار اغنیاست و زورگویان
که پیامبران و امامان
از تبار دیگر نیستند
و بی گناه را مجریان خدا
با قانون خدا
با قانون پیامبران و
امامان

تنها به پای دار خبردند
به بالای دار بردند .
” و ما را حتی
امان گریه ندادند “
اکنون

یاد گرفته ایم
آموخته ایم
که خدای خود
خویشیم

و تنها فقیران و
محرومان از تبار
دیگر

و قانونمان
قانون زحمتکشان
است
قانون
سوسیالیسم .

آیا بیاد داری
که یادمان دادند
به ذهنمان نشانندند
و عاقبت باورمان شد
که خدا
یار رفیقان و مظلومان
یار انسانهای
آزاده است
و نیکان ؟
که خدا
دشمن زورگویان است
و اغنیا ؟

آیا بیاد داری
که آموختندمان
تلقین مان کردند
و عاقبت باورمان شد
که پیامبران و امامان
از تباری دیگرند
و مجریان قانون خدا
پس جای در بهشت
دارند
و ما را اطاعت از آنان
واجب

و یارای مقابله مان با
آنان نیست ؟
آیا بیاد داری
که فرا دادندمان
به اندیشه مان نشانندند
و عاقبت باورمان شد
که بی گناه
به پای دار می رود
نه بالای دار ؟
اما .

بمباران شیمیایی ارتش فاشیست ترکیه علیه نیروهای گریلا محکوم است

ریگای گال ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی منتشر
میشود .

ارشيو ريگای گال را در اينترنت از سايتهاي
زیر دریافت کنید

www.fedayi.org
www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا
ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پال تاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org



دولت فاشیست و اسلام پناه
ترکیه قطعاً پاسخ چنین بی
حرمتی به انسانیت را با قیام
عمومی توده ها در سراسر
ترکیه دریافت خواهد نمود .
کمکهای بیدریغ امپریالیسم
جهانی بسرکردگی
امپریالیسم آمریکا به دولت
فاشیست ترکیه نیز نخواهد

توانست این رژیم هار و جنایتکار را از سرنوشت خویش بدور نگهدارد .
ما ضمن محکوم نمودن اقدام جنایتکارانه ارتش فاشیست ترکیه در بمباران
شیمیایی نیروهای گریلا ، افکار عمومی بین المللی را به مقابله با چنین
کردارهای پلیدی از جانب حاکمان جنایتکار ترکیه فرا خوانده و همچنین با
دوستان و رفقای گریلاهای قربانی ابراز همدردی مینماییم .

زنده باد مبارزات آزادیبخش خلقهای تحت ستم

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی ایران !

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کمیته ایالتی کردستان

2011/11/5

اخبار سیاسی - اجتماعی ترکیمن (بهرنگ)

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

برای رویت آخرین اخبار و
گزارشات کارگران - دانشجویان -
ستم ملی - زنان - ایران و جهان
به این وبلاگ مراجعه کنید این
اخبار و گزارشات روزانه است
[http://
behrang12.blogfa.com/](http://behrang12.blogfa.com/)

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
کمیته ایالتی کردستان
کمیته تهران
کمیته کرج
کمیته آذربایجان
مسئولین پال تاک
کمیته امور پناهندگی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی !